گزارش
مهسا گربندی

اضطراب زیر سایه معدل‌های قطعی

۱۹۵ نماینده مجلس خواستار اصلاح مصوبه معدل در کنکور شدند

اضطراب در میان دانش‌آموزان کنکوری به اوج رسیده‌است، دانش‌آموزانی که شب‌هایشان را با ترس از برگه‌های امتحان نهایی می‌گذرانند و روزهایشان را با فکر نمره‌هایی که می‌تواند سرنوشت‌شان را تغییر دهد. تصمیم شورای عالی انقلاب فرهنگی برای تأثیر قطعی نمرات نهایی در کنکور که از مدتی پیش به اجرا نزدیک شده، حالا بار دیگر به یکی از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات آموزشی کشور تبدیل شده‌است.

در واکنشی گسترده، ۱۹۵ نماینده مجلس با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهور، خواستار تغییر این تصمیم از حالت قطعی به مثبت شده‌اند، مطالبه‌ای که هدف آن، بازگرداندن امکان جبران و کاهش نابرابری آموزشی عنوان شده. به باور آنها، تأثیر قطعی معدل نه‌تنها عدالت آموزشی را تقویت نمی‌کند، بلکه فاصله میان مدارس برخوردار و محروم را عمیق‌تر کرده و فرصت رقابت منصفانه را از هزاران دانش‌آموز مستعد می‌گیرد. نمایندگان تأکید دارند که اجرای تأثیر مثبت می‌تواند مسیر منطقی‌تری برای ارزیابی سوابق تحصیلی باشد، راهی که تلاش دانش‌آموزان را به رسمیت می‌شناسد، و مهم‌تر آنکه اجازه نمی‌دهد یک اشتباه انسانی یا تفاوت امکانات، آینده تحصیلی‌شان را دگرگون کند.

■ نمره‌هایی که سرنوشت می‌سازند

عمده دانش‌آموزان پایه‌های یازدهم و دوازدهم، درست در روزهایی که باید درگیر شور و اشتیاق جوانی داشته باشند، با فشاری بی‌سابقه روبه‌رو هستند. تغییر مقررات کنکور و قطعی‌شدن تأثیر معدل، استرس امتحانات نهایی را برایشان چند برابر کرده و حتی بسیاری را در بلاتکلیفی گذاشته است. نمی‌دانند آیا نمره برگه‌ای که در یک روز پراضطراب می‌نویسند، قرار است برای همیشه آینده تحصیلی‌شان را تعیین کند یا نه!

مریم، دانش‌آموز پایه دوازدهم در یکی از مدارس دولتی سنندج می‌گوید احساس می‌کند در یک رقابت نابرابر قرار گرفته‌است: «مدرسه ما از امکانات آموزشی کافی برخوردار نیست. حتی کلاس‌های آزمایشگاهی یا منابع کمک‌درسی در دسترس نداریم، اما باید با دانش‌آموزان مدارس خاص و غیردولتی رقابت کنیم. اگر نمرات نهایی به صورت قطعی در کنکور لحاظ شود، عملاً هیچ فرصتی برای جبران باقی نمی‌ماند.»

متین، دانش‌آموز یک دبیرستان غیردولتی در تهران، از دغدغه دیگری می‌گوید: «نگرانی اصلی من این است که اشتباه کوچک در تصحیح یا تفاوت معیارهای نمره‌دهی، نتیجه سال‌ها تلاش را تغییر دهد. وقتی سطح نظارت و شیوه ارزیابی در همه مناطق یکسان نیست، اعتماد به عدالت نظام آموزشی دشوار می‌شود.»

ریحانه، دانش‌آموزی از یکی از روستاهای خراسان جنوبی، از فشار روحی و بی‌خوابی‌های شبانه می‌گوید: «هر شب با فکر امتحانات نهایی از خواب می‌پرم. احساس می‌کنم سرنوشت من با یک نمره رقم می‌خورد. حتی اگر با تمام توان درس بخوانم، اگر برگه‌ام به‌درستی تصحیح نشود، هیچ کاری از دستم برنمی‌آید.»

میان اضطراب، بی‌اعتمادی و تلاش، دانش‌آموزان کنکوری، امروز بیش از هر زمان دیگری احساس می‌کنند باید با نابرابری‌ها بجنگند. آنها نه فقط برای ورود به دانشگاه، بلکه برای اثبات شایستگی خود در برابر سیستمی که وعده عدالت داده، اما عملاً آرامش و امید را از بسیاری‌شان گرفته‌است.

■ رجوع به چارچوب قانونی

هفته گذشته، حدود ۱۹۵ نماینده مجلس شورای اسلامی نامه‌ای به رئیس‌جمهور ارسال کردند و خواستار شدند که تأثیر قطعی نمرات نهایی پایه یازدهم برای کنکور ۱۴۰۵ به بعد، از حالت «قطعی» به «مثبت» تغییر یابد. نمایندگان در نامه خود به این نکته تأکید کرده‌اند که مطابق قانون اساسی و بر اساس مصوبات مجلس، وظیفه قانون‌گذاری با مجلس است و شورا نمی‌تواند وارد حیطه قانونگذاری شود. آنها به قانون سنجش و پذیرش دانشجو مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحیه سال ۱۳۹۵ اشاره کرده و نوشته‌اند که هرگونه مصوبه خارج از مسیر مجلس، «مغایر با اصول قانون اساسی و شأن قانون‌گذاری مجلس» است.

در این نامه آمده‌است: «شورای عالی انقلاب فرهنگی از سیاست‌گذاری عبور کرده و وارد حوزه قانون‌گذاری و حتی اجرا شده‌است، در حالی که مطابق رأی صریح دیوان عدالت اداری، مصوبات این شورا قانون محسوب نمی‌شوند.»

■ زیر سؤال رفتن عدالت آموزشی

نمایندگان مجلس با استناد به آمار و مشاهدات میدانی، نسبت به افزایش نابرابری آموزشی در پی اجرای تأثیر قطعی معدل هشدار داده‌اند. آنها می‌گویند که تصمیم فعلی به‌طور مستقیم به زیان دانش‌آموزان مدارس با امکانات ضعیف و مناطق کمتر برخوردار تمام می‌شود و فرصت رقابت عادلانه در کنکور را می‌گیرد.

بخشی از نامه نیز تصریح می‌کند: «تأثیر قطعی معدل در کنکور باعث می‌شود هزاران دانش‌آموز مستعد در استان‌های کمتر برخوردار، بدون امکان جبران در کنکور، از مسیر تحصیلات عالی بازبمانند.»

یکی از اصلی‌ترین نقدها این است که دانش‌آموزان مدارس غیردولتی و خاص در شهرهای بزرگ به معلمان مجرب، امکانات آموزشی گسترده و کلاس‌های فوق‌برنامه دسترسی دارند، اما دانش‌آموزان مناطق محروم با کمبود معلم، نبود امکانات آزمایشگاهی و فضای آموزشی نامناسب دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در چنین شرایطی، اعمال نمرات نهایی به‌صورت قطعی و غیرقابل جبران، به معنای پاداش دادن به برخورداران و مجازات محرومان است.

■ اختلاف سطح تصحیح و نمره‌دهی در سراسر کشور

مشکل ساختاری دیگری که منتقدان به آن اشاره دارند، نبود استاندارد واحد در برگزاری امتحانات نهایی و تصحیح برگه‌هاست. اگرچه امتحانات نهایی به صورت کشوری برگزار می‌شوند، اما سطح نظارت، کیفیت برگزاری و شیوه تصحیح در استان‌ها و حوزه‌های مختلف تفاوت چشمگیری دارد. در نتیجه، معدل نهایی لزوماً نمایانگر سطح واقعی دانش و توانایی علمی دانش‌آموز نیست.

وقتی این نمرات به صورت «قطعی» در رتبه کنکور لحاظ می‌شود، هر اشتباه انسانی یا نابرابری در امکانات می‌تواند سرنوشت تحصیلی داوطلب را ناعادلانه رقم بزند، این بزرگ‌ترین آسیب تصمیم اخیر قلمداد می‌شود.

■ درخواست بازنگری

در جمع‌بندی، نمایندگان ضمن یادآوری نظر دیوان عدالت اداری مبنی بر اینکه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، قانون محسوب نمی‌شوند، از دولت خواسته‌اند که اجرای مصوبه فعلی را متوقف نماید و اصلاحات لازم را با هماهنگی مجلس انجام دهد. در رونوشت این نامه، نسخه‌هایی به دفتر مقام معظم رهبری، رؤسای قوای سه‌گانه، وزرای علوم و آموزش‌وپرورش و رئیس سازمان سنجش کشور نیز ارسال شده‌است.

به عنوان راهکار، نمایندگان پیشنهاد داده‌اند، کیفیت آموزش در مدارس ارتقا پیدا کند، امتحانات نهایی استانداردسازی شود و فرصت‌های آموزشی برابر برای همه دانش‌آموزان افزایش یابد، چراکه تا زمانی که شکاف آموزشی میان مناطق برخوردار و محروم پابرجاست، اعمال معدل به‌صورت قطعی نه‌تنها عدالت را تقویت نمی‌کند، بلکه آن را نقض و معکوس می‌کند. بارها و بارها کارشناسان گفته‌اند که اگر هدف سیاست‌گذاران آموزشی، تحقق عدالت و شایسته‌سالاری است، راه تأثیر قطعی معدل نیست. بلکه مسیر واقعی، ایجاد زیرساخت‌های آموزشی برابر، تقویت مدارس مناطق محروم، کاهش تفاوت‌ها در تصحیح و برگزاری امتحانات نهایی و تقویت فرصت جبران برای دانش‌آموزان است. هرگاه این اصول پایه‌ای تحقق یابد، آن زمان می‌توان به تأثیر سوابق تحصیلی با اطمینان پرداخت، نه اکنون که شرایط در بسیاری از نقاط کشور آماده نیست.

تحلیل
سید جواد شیخ‌الاسلامی

جهاد مجازی
بازخوانی استکبارستیزی در عصر اینترنت

در دل کوهستانی سبز، روستایی کوچک و خودکفا قرار داشت. مردم روستا با کشاورزی و دامداری روزگار می‌گذراندند و برای حل اختلافاتشان، به ریش‌سفیدان خردمند روستا رجوع می‌کردند. داستان‌ها و ترانه‌های محلی، سرمایه فرهنگی و هویت‌جمعی آنان را شکل می‌داد. یک روز، گروهی از غریبه‌ها با کالاهای رنگارنگ و ابزارهای عجیب به روستا آمدند. آنان ابتدا با خوشرویی و اهدای هدایای کوچک، اعتماد مردم را جلب کردند. به تدریج، کالاهای خود را، که ارزان‌تر و در ظاهر کاربردی‌تر بود، جایگزین تولیدات محلی کردند. سپس، داستان‌ها و ترانه‌های جدیدی را رواج دادند که در آنها، زندگی در شهرهای بزرگ آن سوی کوه‌ها، بهشت موعود تصویر می‌شد و زندگی سنتی روستاییان، نشانه عقب‌ماندگی. جوانان روستا کم‌کم به محصولات و فرهنگ نوین وابسته شدند، از ریش‌سفیدان خود فاصله گرفتند و هویت خود را به بهایی ناچیز فروختند. آن غریبه‌ها، که اکنون بر اقتصاد و فرهنگ روستا مسلط شده‌بودند، شروع به بهره‌کشی از منابع و نیروی کار مردم کردند و روستایی که روزگاری خودکفا بود، به جزئی وابسته و مصرف‌کننده تبدیل شد.

این داستان، استعاره‌ای است از فرآیند استعمار نوین. اکنون، «روستای جهانی»، صحنه نبردی مشابه است و «فضای مجازی»، همان ابزارهای رنگارنگ و به ظاهر مفید غریبه‌ها. استکبارستیزی در این فضا، هوشمندی مردم روستاست در تشخیص نیت واقعی آن غریبه‌ها و تلاش برای حفظ استقلال، هویت و منابع خود.

■ تعریف استکبار در قالب دیجیتال

استکبار در لغت به معنای سرکشی و تکبر است و در گفتمان سیاسی-اسلامی، به نظام سلطه‌گری اطلاق می‌شود که می‌کوشد با بهره‌گیری از تمامی ابزارهای قدرت، اراده خود را بر ملت‌ها تحمیل کند. در عصر حاضر، این ابزارها شکل دیجیتال به خود گرفته‌اند. استکبارستیزی تنها یک شعار سیاسی نیست؛ یک «ضرورت شناختی» است. علوم شناختی به ما می‌آموزد که چگونه ذهن انسان اطلاعات را پردازش، دریافت و باور می‌کند. جبهه استکبار با سرمایه‌گذاری کلان و پژوهش‌های گسترده، از این مکانیسم‌های ذهنی علیه خود ما استفاده می‌کند.

هدف این مقاله، واکاوی ابعاد این نبرد نامتقارن و ارائه راهکارهایی برای «مقاومت شناختی» است. ما از منظر ادبیات، استعاره‌ها و روایت‌هایی را می‌جوییم که این مفهوم پیچیده را ملموس کنند و از نگاه علوم شناختی، به تحلیل تاکتیک‌های دشمن و راه‌های مقابله با آن می‌پردازیم.

■ فصل اول: چهره نوین استکبار؛ از تسلیحات سخت تا جنگ نرم شبکه‌ای

استکبار جهانی، به رهبری ایالات متحده امریکا و متحدانش، پس از ناکامی در جنگ‌های سخت و مستقیم، به میدان «جنگ نرم» و «جنگ شناختی» روی آورده‌است. فضای مجازی، با ویژگی‌های منحصر به فردش (مانند: شبکه‌ای بودن، سرعت، ناشناس بودن نسبی، و دسترسی آسان) به ایده‌آل‌ترین میدان برای این نبرد تبدیل شده‌است.

• **تسلط بر زیرساخت:** بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های حیاتی اینترنت، سرورهای اصلی و پلتفرم‌های بزرگ اجتماعی (مانند فیسبوک، ایکس (توئیتر سابق)، اینستاگرام و گوگل) در مالکیت و تحت کنترل شرکت‌های غربی هستند. این تسلط، به آنان قدرت بی‌سابقه‌ای در کنترل، نظارت، سانسور و جهت‌دهی به جریان اطلاعات می‌دهد.

• **اقتصاد توجه:** در فضای مجازی، «توجه» کاربران به کالایی ارزشمند تبدیل شده‌است. الگوریتم‌های این پلتفرم‌ها طوری طراحی شده‌اند که با ارائه محتوای احساسی، جنجالی یا همسو با تمایلات کاربر، حداکثر تعامل را ایجاد کنند. این کار نه برای آگاهی‌بخشی، که برای نگهداشتن کاربر در پلتفرم و کسب درآمد از طریق تبلیغات است. این مدل اقتصادی، خود به ابزاری برای ترویج سطحی‌نگری و کاهش تمرکز بر مسائل عمقی تبدیل شده‌است.

• **هژمونی فرهنگی:** پلتفرم‌های مذکور، به عنوان بلندگوهایی قدرتمند، در حال ترویج یک «فرا-روایت» واحد از زندگی، موفقیت، زیبایی و ارزش‌ها هستند. این فرا-روایت، عمدتاً مبتنی بر ماتریالیسم (ماده‌گرایی)، مصرف‌گرایی افراطی، فردگرایی لیبرال و نسبی‌گرایی اخلاقی است. در این روایت، هر فرهنگ و هویتی که در برابر این جریان یکسان‌ساز بایستد، «عقب‌مانده»، «افراطی» یا «تروریست» قلمداد می‌شود.

■ فصل دوم: مکانیسم‌های شناختی تهاجم مجازی

در اینجا، پای علوم شناختی به میان می‌آید. دشمن چگونه از طریق این فضا بر ذهن ما تأثیر می‌گذارد؟

۱- سوگیری تأییدی (Confirmation Bias): ذهن انسان تمایل دارد اطلاعاتی را بپذیرد که باورهای پیشینش را تأیید کنند و اطلاعات متضاد را نادیده بگیرد یا رد کند. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی با نمایش محتوای همسو با علایق و باورهای قبلی کاربر (ایجاد «حباب‌های فیلتری»)، این سوگیری را تقویت می‌کنند و فرد را در اتاقی پژواک محبوس می‌سازند که تنها صدای خودش را می‌شنود. این امر، گفت‌وگوی سازنده و فهم متقابل را ناممکن می‌سازد.

۲- اطلاع‌رسانی انبوه (Flooding): با بمباران اطلاعاتی و انتشار حجم عظیمی از محتوا-اعم از درست و نادرست-ذهن مخاطب را خسته و گیج می‌کنند. در این آشفتگی، تمایز بین حقیقت و دروغ دشوار می‌شود و مخاطب ممکن است از سر درماندگی، هر پیامی را بپذیرد یا به کلی از جست‌وجوی حقیقت دست بکشد.

۳- تأثیرگذاری عاطفی (Affective Influence): محتوایی که بار عاطفی قوی (مانند ترس، خشم، یا شادی شدید) دارد، سریع‌تر و عمیق‌تر از استدلال‌های منطقی در حافظه حک می‌شود. دشمن با تولید و ترویج محتوایی که احساسات مخاطب را هدف می‌گیرد، مانع از تفکر عقلانی و تحلیل منطقی می‌شود.

۴- قالب‌سازی (Framing): نحوه ارائه یک مسئله، درک مردم از آن را شکل می‌دهد. برای مثال، اگر یک حرکت مقاومتی همواره در قالب «خشونت» و «تروریسم» به مخاطب غربی عرضه شود، هرگز نمی‌تواند جنبه مشروعیت و حقانیت آن را درک کند. این قالب‌ها از طریق رسانه‌های جریان اصلی به‌طور مداوم تکرار و در ناخودآگاه جمعی تزریق می‌شوند.

۵- برجسته‌سازی (Priming): با تمرکز روی موضوعات حاشیه‌ای، سطحی یا جنجالی (مانند زندگی شخصی هنرمندان یا حوادث پرحاشیه)، ذهن جامعه را از پرداختن به مسائل اصلی و زیرساختی (مانند توطئه‌های اقتصادی دشمن یا پیشرفت‌های علمی داخلی) منحرف می‌کنند.

■ فصل سوم: ارکان استکبارستیزی هوشمند در فضای مجازی

در برابر این مکانیسم‌های پیچیده، استکبارستیزی باید از سطح شعار به سطح «اقدام هوشمند» ارتقا یابد. این اقدام بر چند رکن اساسی استوار است:

رکن اول: تقویت «سواد رسانه‌ای-شناختی»

این اولین و مهم‌ترین خط دفاعی است. هر کاربر باید مانند یک «ویروس‌یاب شناختی» مجهز شود. سواد رسانه‌ای-شناختی یعنی توانایی:

• **تشخیص منبع:** شناسایی منابع اطلاعاتی و اهداف پشت پرده آنان.

• **تجزیه و تحلیل پیام:** درک تکنیک‌های به کار رفته در پیام (استعاره، قالب‌سازی، بار عاطفی).

• **شناخت سوگیری‌های ذهنی:** آگاهی از سوگیری‌های طبیعی خودمان مانند سوگیری تأییدی تا مراقب باشیم در دام آنان نیفتیم.

• **جست‌وجوی فعال:** عدم اکتفا به یک منبع و پیگیری اخبار و تحلیل‌ها از کانال‌های متعدد و معتبر.

این آموزش باید از مدارس آغاز شود و در سطح جامعه ترویج یابد.

رکن دوم: تولید محتوای «جذاب و اثرگذار»

ما نمی‌توانیم تنها مصرف‌کننده محتوا باشیم. باید به «تولیدگران محتوا» تبدیل شویم، اما تولید محتوا به معنای انتشار شعارهای خشک و بی‌اثر نیست. محتوای ما باید:

• **روایت‌محور باشد:** ذهن انسان با داستان و روایت ارتباط بهتری برقرار می‌کند تا با آمار و ارقام خشک. ما باید داستان مقاومت، ایستادگی و پیشرفت خود را به زبان جهانی و با ابزارهای حرفه‌ای روایت کنیم.

• **از ابزارهای شناختی بهره ببرد:** از تصاویر جذاب، ویدئوهای کوتاه و مؤثر، اینفوگرافی‌های گویا و محتوای تعاملی استفاده کند تا توجه مخاطب را جلب و در حافظه او ماندگار شود.

• **پاسخگو باشد:** به شبهات و تحریف‌های دشمن نه با پرخاش، که با استدلال محکم و زبان منطقی پاسخ دهد.

• **مبتنی بر واقعیت باشد:** بزرگ‌نمایی و ارائه آمار نادرست، اعتبار کل جبهه مقاومت را خدشه‌دار می‌سازد. صداقت، بزرگ‌ترین سرمایه است.

رکن سوم: توسعه و تقویت «پلتفرم‌های بومی و مستقل»

وابستگی به پلتفرم‌های بیگانه، مانند ادامه زندگی در خانه دشمن است. ما باید پلتفرم‌های ارتباطی، اجتماعی و جست‌وجوی خود را توسعه داده و تقویت کنیم. این کار تنها با حمایت دولتی ممکن نیست؛ نیاز به «مقبولیت اجتماعی» دارد. کاربران باید با بینش آینده‌نگرانه، استفاده از این پلتفرم‌ها را (حتی با امکانات اولیه کمتر) بر مصرف محصولات دشمن ترجیح دهند. امنیت اطلاعات ملی و استقلال فرهنگی، به این اراده جمعی وابسته است.

رکن چهارم: شبکه‌سازی و همکاری مردمی

استکبار یک شبکه جهانی است و مقابله با آن تنها با یک شبکه منسجم مردمی ممکن است. کاربران آگاه، تولیدکنندگان محتوا، هنرمندان متعهد و نخبگان علمی باید در قالب شبکه‌های مجازی و حقیقی به هم پیوند بخورند تا بتوانند کارزارهای مشترک راه بیندازند، محتوای یکدیگر را تقویت کنند و صدای مقاومت را طنین‌انداز کنند.

■ فصل چهارم: نقشه راه؛ از فرد تا جامعه

استکبارستیزی مجازی یک مسئولیت جمعی است که از تک‌تک افراد آغاز می‌شود:

• **من، به عنوان یک کاربر:** مسئولیت دارم قبل از بازنشر هر خبری، در صحت آن تأمل کنم. مسئولیت دارم با زبان محترمانه و منطقی، در صفحات مجازی به شبهات پاسخ دهم. مسئولیت دارم از تولیدکنندگان محتوای متعهد و پلتفرم‌های داخلی با لایک، کامنت و دنبال کردن حمایت کنم.

• **نهادهای فرهنگی:** مسئولیت دارند با برگزاری کارگاه‌های سواد رسانه‌ای و حمایت از تولیدکنندگان محتوای خلاق، بستر لازم را فراهم آورند.

• **حکومت:** مسئولیت دارد با ایجاد فضای باز برای نقد و تولید ایده، سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌های بومی و تدوین قوانین هوشمندانه از فضای مجازی ملی حمایت کند.

نتیجه‌گیری: بازگشت به داستان روستا

به خاطر دارید داستان آن روستا؟ مردم روستا زمانی توانستند بر مشکل فائق آیند که:

اول، هوشیاری خود را بازیافتند و دریافتند آن هدایای رنگارنگ، نیت استثمارگرانه دارد.

دوم، دانش لازم برای کشت محصولات بهتر و تولید صنایع‌دستی مرغوب‌تر را فراگرفتند (تولید محتوا).

سوم، بازار و نهادهای داخلی خود را تقویت کردند (پلتفرم‌های بومی).

و چهارم، اتحاد خود را حفظ کردند و در برابر غریبه‌ها یکپارچه ایستادند (شبکه‌سازی).

امروز، «روستای جهانی» عرصه نبردی سرنوشت‌ساز است. استکبارستیزی در فضای مجازی، به معنای انزوا و قطع ارتباط نیست؛ به معنای «ارتباط هوشمند، فعال و اثرگذار» است. این یک «جهاد شناختی» است؛ جهادی که سلاح آن، آگاهی، خلاقیت و استحکام داخلی است. اگر ما به عنوان یک تمدن کهن و ملتی فهیم توانایی یادگیری از تاریخ و به کارگیری هوشمندانه ابزارهای نوین را داشته‌باشیم، بی‌تردید می‌توانیم در این نبرد سهمگین فرهنگی نه‌تنها مقاومت کنیم، که روایت‌گر تمدن نوین اسلامی برای جهانیان باشیم. آینده از آن ملت‌هایی است که «خود» باشند، نه تقلیدی کمرنگ از «دیگری».

در سلک آفتاب
ستون سه‌شنبه‌ها
مهدی مولایی

دوباره شیخ شهر آشوب!

پنج‌شنبه گذشته مهدی کروبی در دیداری با فرزندان میرحسین موسوی در منزل شخصی‌اش و با بی‌شرمی تعجب‌برانگیزی سخنانی انتقادی درباره شرایط کشور، عملکرد نظام و حتی رهبر معظم انقلاب اسلامی بر زبان آورد. او مدعی شد که رهبر انقلاب به رأی مردم احترام نگذاشته و کشور در نتیجه تصمیمات ایشان از مسیر درست فاصله گرفته‌است. او بی‌شرمی را فراتر برده و گفته‌است: «آقای خامنه‌ای نه‌تنها رأی مردم را تحمل نکرد، بلکه از تقلب و سرکوب خشن حمایت کرد و ما را متهم به فتنه، بی‌بصیرتی و نانجیبی کرد، اما مدعی بصیرت اقتصاد، فرهنگ، امنیت و اخلاق را از بین برد.» این سخنان و نمایش اخلاق‌مداری و دلسوزی از شیخ پرفتنه‌ای که خود نماد بی‌توجهی به آرا و نظر مردم و بی‌اخلاقی سیاسی در تاریخ بعد از انقلاب است، مضحک و تأسف‌برانگیز است.

شیخ شهرآشوب در سخنان اخیرش از بی‌توجهی به رأی مردم و نابسامانی‌های اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی سخن گفت، اما واقعیت آن است که اگر کسی بخواهد از حق مردم در انتخاب و رأی سخن بگوید، نخست باید خود سابقه‌ای روشن در احترام به همین حق داشته باشد. در انتخابات سال ۱۳۸۸، مردم با شور و مشارکت بالا در پای صندوق‌های رأی حاضر شدند و نتیجه را در قالب سازوکار قانونی پذیرفتند. آن‌گاه که نتایج اعلام شد، مهدی کروبی و میرحسین موسوی نتیجه را نپذیرفته، به‌جای پیگیری اعتراض از راه‌های قانونی و سازوکارهای تعریف‌شده، به میدان هیجان عمومی و شورش‌های خیابانی و انقلاب مخملی رفتند. حضور علنی و مکرر کروبی در میان فتنه‌گران و تشویق هواداران به استمرار تجمعات، عملاً مسیر گفت‌وگوی ملی و آرامش اجتماعی را بست و زمینه را برای آشوب و درگیری فراهم کرد. در حالی که قانون اساسی، شورای نگهبان و دستگاه‌های نظارتی کشور را مرجع نهایی تشخیص صحت انتخابات می‌دانست، او و همراهانش با بی‌اعتنایی به این سازوکارها، شک و تردید را در دل بخشی از جامعه کاشتند و هزینه‌ای سنگین بر کشور تحمیل کردند و باعث اعمال تحریم‌های متعدد بر گرده ملت شدند.

خائنانی که ماه‌ها امنیت کشور را لگدمال جاه‌طلبی‌های پیرانه‌سرانه خود کردند و باعث شهادت تعدادی از جوانان کشور شدند، امروز بی‌شرمانه نگران نابودی امنیت کشورند. بی‌قیدهایی که ستادهای انتخاباتی و تجمعات دختران و پسران طرفدارشان، کانون لاابالی‌گری و هنجارشکنی بود، داعیه‌دار نابودی فرهنگ شده‌اند. بی‌اخلاق‌هایی که از تمکین به قانون سرباز زده و خیابان و اموال شخصی مردم را به آتش کشیدند و با مجاهدین خلق و تروریست‌های امریکایی هم‌نوا شدند، پرچمدار اخلاق‌مداری شده‌اند. هنوز ننگ ایجاد بازداشتگاه در بنیاد شهید در دوره تصدی آقای کروبی پاک نشده که ایشان منتقد سرکوب گشته‌اند!

نکته مهم این است که در همان ایام، رهبر معظم انقلاب نه‌تنها با قاطعیت از آرای مردم صیانت کردند، بلکه در خطبه‌های نماز جمعه و دیدارهای گوناگون، همه نامزدها را به آرامش، خویشتنداری و تمکین به قانون فراخواندند. ایشان تأکید کردند که معیار، رأی مردم و قانون است و اختلاف‌نظرها باید در چارچوب نهادهای قانونی حل شود، نه در خیابان و هیاهوی رسانه‌ای. با این حال، برخی چهره‌ها از جمله کروبی، به‌جای توجه به این دعوت پدرانه، به مسیر لجاجت رفتند و به تلخی حوادثی دامن زدند که خسارت مادی و روانی فراوانی برای امنیت و اقتصاد کشور داشت. اگر قرار است درباره احترام یا بی‌احترامی به رأی مردم سخن گفته شود، تاریخ به روشنی گواه است که در آن سال پرحادثه، این رهبری بود که پای رأی مردم ایستاد و با صبر، تدبیر و حکمت، کشور را از «لبه پرتگاه» عبور داد.

یادآوری این فرمایش حضرت امیرالمؤمنین به آقای کروبی ضروری است که «اِنَّ اَعْظَمَ الْخِیانَةِ خِیانَةُ الاُمَّةِ، وَاَفْظَعَ الْغِشِّ غِشُّ الاِمَامِ» یعنی بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به امت است و زشت‌ترین فریب و حیله، فریب رهبران است. هر آن کس که به نام دفاع از مردم، احساسات آنان را بر ضد قانون تحریک کند، در واقع به همان امتی که دم از حقوقش می‌زند، جفا کرده‌است و بردباری و صبوری رهبری در آن روزها یادآور سیره علوی بود؛ آنجا که امام علی(ع) مالک اشتر را به تأمل و پرهیز از شتاب در قضاوت فرا خواندند و فرمودند «لَوْ کانَ لِی أَنْ آمُرَ أَوْ أَنْهَی لَکنْتُ آمُرُ بِالتَّأَنِّی وَأَنْهَی عَنِ الْعَجَلَةِ»

اگر می‌خواستم به چیزی فرمان دهم، به بردباری فرمان می‌دادم و از شتاب نهی می‌کردم. بهتر این است که شیخ پرحاشیه در ایام پیری عوض تلاش برای بازبرندسازی از نام خود و نقل رسانه‌ها شدن، کنج توبه برگزیده و به استغفار از افعال و اقوال خود مشغول شود که خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است!

یادداشت

بازمانده‌های چهار دهک اول به تحصیل بازمی‌گردند

بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی با همکاری وزارت آموزش و پرورش، طرحی گسترده برای شناسایی و بازگرداندن دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در مناطق کم‌برخوردار آغاز کرده‌است.

حسین دهقان، رئیس بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی با اشاره به همکاری میان بنیاد مستضعفان و وزارت آموزش و پرورش برای کاهش آمار بازماندگان از تحصیل اظهار کرد: آمار دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل توسط آموزش و پرورش استخراج و اعلام می‌شود. این وزارتخانه مسئول شناسایی افراد است و پس از ابلاغ فهرست به ما، گروه‌های بنیاد مأمور پیگیری وضعیت هر دانش‌آموز می‌شوند.

وی افزود: طبق عرف و آیین‌نامه آموزش و پرورش، اگر دانش‌آموزی تا پایان آبان‌ماه ثبت‌نام نکند، ترک تحصیل‌کرده تلقی می‌شود. در همین راستا، آموزش و پرورش اطلاعات ثبت احوال را با داده‌های دانش‌آموزی تطبیق می‌دهد و هر موردی که در فهرست نباشد، به‌عنوان بازمانده از تحصیل شناسایی می‌شود.

دهقان زمان اعلام آمار رسمی را نیمه دوم آبان‌ماه عنوان کرد و گفت: آمار مربوط به سال ۱۴۰۴ در نیمه دوم آبان اعلام خواهد شد و ما منتظر دریافت اطلاعات جدید هستیم تا اقدامات حمایتی خود را آغاز کنیم.

رئیس بنیاد مستضعفان همچنین تأکید کرد: دانش‌آموزان بازمانده‌ای که در دهک‌های اول تا چهارم درآمدی قرار دارند، به‌ویژه در روستاها و شهرهای کوچک، در اولویت برنامه‌های بازگشت به تحصیل قرار می‌گیرند. همکاران ما از طریق گفت‌وگو با دانش‌آموز، مدیر و مشاور مدرسه و والدین، دلایل ترک تحصیل را شناسایی و برای رفع آن تلاش می‌کنند.

وی با اشاره به علل مختلف بازماندن از تحصیل گفت: بسیاری از این دانش‌آموزان با مشکلات معیشتی، آسیب‌های اجتماعی یا محدودیت‌های فرهنگی و عرفی مواجهند. مأموران ما با رایزنی و جلب اعتماد خانواده‌ها، زمینه ثبت‌نام مجدد فرزندانشان را فراهم می‌کنند. این دانش‌آموزان سپس از حمایت تحصیلی و مشاوره تلفنی بهره‌مند می‌شوند و بنیاد مستضعفان تا پایان دوره تحصیل پیگیر وضعیت آنان خواهد بود.